

الگوی جهاد در قرآن و ظرفیت‌های راهبردی آن در حل بحران‌های جهان اسلام

محمد ستوده* / غلامرضا بهروزی لک** / حسین میرچراغ‌خانی***

چکیده

با وجود بحران‌های متعدد در جهان اسلام، این پرسش مطرح می‌شود که برنامه عملی قرآن برای برون‌رفت از این بحران‌ها چیست. می‌توان گفت الگوی جهاد یکی از محوری‌ترین برنامه‌هایی است که ظرفیت‌های راهبردی و نقش تعیین‌کننده‌ای در حل بحران‌های خرد و کلان جهان اسلام دارد. به‌رغم وجود پژوهش‌های گسترده درباره جهاد در قرآن، تاکنون الگوی جهاد به ترتیبی که در قرآن بیان شده تدوین نگردیده است. در این پژوهش با اتکا به نظام معرفت‌شناسی اسلامی با رویکرد تفسیر موضوعی و روش منطقی تولید نظریه، الگوی جهاد برای نخستین بار به‌صورت مدون تبیین شده است. یافته مقاله این‌چنین قابل ارائه است که سازه مفهومی الگوی جهاد بر مفاهیم سه‌گانه «موقعیت»، «توان» و «تکلیف» بنا شده است و ساختار اجرایی الگوی جهاد

*. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، m.sotode43@gmail.com

** استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم، behrouzilak@gmail.com

*** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم و پژوهشگر سیاسی پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع)،

mir651986@gmail.com

راهبردهای چهارگانه تبیین، تجهیز، تحریک و تهدید (اقدام و عمل) را در برمی‌گیرد که به صورت فرایندی با الهام از مفاهیم سه‌گانه، اولویت عملکردی پیدا می‌کنند. پویایی الگوی جهاد، مبتنی بر چرخه تلاش جهت انجام تکلیف و چرخه تلاش جهت بهبود موقعیت، دور پویا و قدرت محرکه‌ای را ایجاد می‌کند که امنیت و سعادت جوامع اسلامی را به ارمغان می‌آورد.

کلیدواژگان: اسلام، قرآن، الگوی جهاد، نظریه، بحران، راهبرد

مقدمه

وجود بحران‌های متعدد در جهان اسلام بر ضرورت رجوع مسلمانان به قرآن و پرسشگری از آن افزوده است. استعانت از قرآن برای برون‌رفت از بحران‌ها، مهم‌ترین نسخه مکتب امنیتی اسلام است. حضرت علی علیه السلام با شناخت عمیقی که از قرآن دارند فرموده‌اند در مشکلات خود از قرآن کمک بگیرید؛ چراکه علم آینده، اخبار گذشته، در مان دردهای بشر و راه سامان بخشیدن به زندگی فردی و اجتماعی شما در قرآن نهفته است: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَالْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَدَوَاءَ دَائِكُمْ وَنَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۸). از نظر امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن راهنمایی است که خیانت نمی‌کند، هدایتگری است که گمراه نمی‌سازد و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا لَقُرْآنٌ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُغْشَى، وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ» (همان: خطبه ۱۷۶). بر همین اساس استراتژی امنیتی امیرالمؤمنین علیه السلام تلاشی همه‌جانبه برای شرعی‌سازی امنیت و محور قرار دادن آموزه قرآنی و دینی بود (افتخاری، ۱۳۸۴: ۴۶۸).

مکتب امنیت متعالیه اسلامی برآمده از قرآن این ظرفیت را دارد تا بحران‌های جهان اسلام را رفع کند (لک‌زایی، ۱۳۸۹: ۱۳). این پژوهش با هدف برداشتی کاربردی از قرآن، برای یافتن الگو جهت برون‌رفت از بحران‌های جهان اسلام انجام شده است. در این مقاله بعد از بررسی پیشینه و توضیح مبانی نظری، روش منطقی تولید نظریه تشریح و در ادامه با چهارچوب روش مذکور الگوی جهاد در دو بخش سازه مفهومی و ساختار اجرایی تدوین شد.

پیشینه

آثار بسیاری با موضوع جهاد در قرآن نگاشته شده است. ابتدا می‌توان به تفاسیر قرآن کریم در ذیل قریب به چهارصد آیه جهاد اشاره کرد که به جایگاه، اهمیت و فضیلت جهاد پرداخته‌اند. هیچ‌یک

از تفاسیر مذکور درصدد ترسیم الگوی مشخص از جهاد برنیامده‌اند. علاوه بر تفاسیر، آثار مرتبط با جهاد نیز به طرح الگو پرداخته‌اند. از جمله این آثار عبارت‌اند از: کتاب جنگ و جهاد در قرآن، از آیت‌الله مصباح یزدی؛ رویکرد غالب این کتاب تبیین ماهیت جنگ و رزمنده است؛ کتاب جهاد در قرآن، از آیت‌الله سیدحسن طاهری خرم‌آبادی؛ این کتاب با رویکردی تفسیری و فقهی جهاد را بررسی کرده است؛ کتاب جهاد در آینه قرآن، از علی تقی‌زاده اکبری؛ در این کتاب به مفاد آیات قرآنی مرتبط با جهاد، به شیوه موضوعی پرداخته شده است؛ پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد با عنوان الگوی جهاد در قرآن کریم و کاربست آن در نهضت عاشورا از حسین یآوری، دفاع‌شده در دانشگاه امام صادق علیه السلام سال ۱۳۹۴؛ این پایان‌نامه فقط از عنوان الگوی جهاد استفاده کرده است و در قالب جهاد سخت و جهاد نرم سعی در تحلیل عاشورا دارد. این پایان‌نامه با برجسته کردن بعد نرم جهاد، تلاش در پررنگ کردن بعد نرم‌افزاری جهاد دارد. در نتیجه می‌توان گفت منابع مرتبط با جهاد عموماً مباحث تفسیری کلامی و فلسفه‌ای جهاد را مورد توجه قرار داده‌اند و هیچ‌یک درصدد تبیین الگوی جهاد به‌مثابه یک نظریه قابل تعمیم نبوده‌اند.

مبانی نظری

با ماهیت اسلامی این پژوهش و قوام آن بر مبانی قرآن کریم، توضیح دو موضوع در بحث مبانی نظری ضرورت پیدا می‌کند که عبارت‌اند از:

الف) نظام معرفت‌شناسی اسلامی: معرفت‌شناسی نقش تعیین‌کننده‌ای در اندیشه و عمل انسان دارد. نگاه پژوهشگر به جهان هستی، انسان، شناخت و ارزش‌ها با نظام معرفت‌شناسی او گره خورده است. نظام معرفت‌شناسی حاکم بر این پژوهش، معرفت‌شناسی اسلامی است؛ یعنی از چشم معرفت‌شناسی اسلامی به جهان هستی و انسان نگریسته می‌شود (ر. ک. حسین‌زاده، ۱۳۸۷). آن بخش از نظام معرفت‌شناسی که نقش در خورتوجهی در نتایج پژوهش‌های علوم انسانی دارد نوع نگاه به مبانی و ابزارهای شناخت است. باید میزان اعتبار تجربه، عقل، وحی و سایر منابع معرفتی نزد پژوهشگر مشخص باشد. در معرفت‌شناسی اسلامی که برآمده از جهان‌بینی توحیدی است «وحی» معیار نهایی سنجش پژوهش‌ها قرار می‌گیرد. از این‌رو پژوهشگری که نظام معرفت‌شناسی اسلامی را می‌پذیرد با پژوهشگری که

«تجربه» را معیار نهایی سنجش پژوهش‌های خود قرار می‌دهد به‌راحتی نمی‌توانند در مسائل کلان انسانی و اجتماعی نتیجه‌یک‌سانی به دست آورند. بر همین اساس در این مقاله نظام معرفت‌شناسی اسلامی محوریت دارد؛ یعنی به‌رغم توجه به تجربه، عقل، مرجعیت، شهود و مکاشفه، معیار سنجش و قضاوت نهایی با وحی (قرآن) است؛

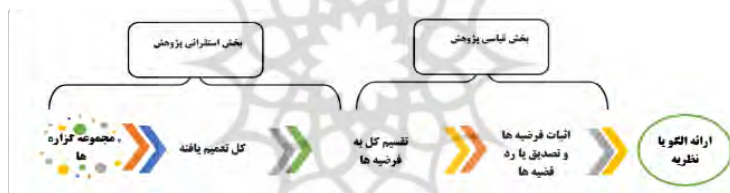
ب) تفسیر موضوعی: در یک تقسیم‌بندی کلان روش‌های تفسیری موجود به دو بخش تفسیر ترتیبی و تفسیر موضوعی قابل دسته‌بندی است. در روش‌های ترتیبی به‌رغم کشف استدلال‌های قرآنی فراوان، مفسر درصدد ارتباط این استدلال‌ها با یکدیگر به‌مثابه تدوین یک نظریه نیست. در نتیجه دستاوردهای موردی مفسر به‌صورت پراکنده در تفسیر توزیع شده است. اما در روش تفسیر موضوعی، قرآن بر اساس تسلسل آیات و سور تفسیر نمی‌شود. در این روش موضوعات و مسائل زندگی عقیدتی و اجتماعی از منظر قرآن تحلیل و بررسی می‌شود تا موضع و دیدگاه قرآن (اسلام) درباره آن موضوع یا مسئله روشن شود (صدر، ۱۳۶۰: ۱۰). به تعبیر شهید محمدباقر صدر، در تفسیر موضوعی مفسر مسئله یا مشکل را به قرآن عرضه می‌کند و با قرآن به گفت‌وگو می‌نشیند تا پاسخ خود را بیابد. از این رو نتایج تفسیر موضوعی نتایجی است که با واقعیت‌های زندگی اجتماعی بشر ارتباط پیدا می‌کند (همان: ۱۵-۱۶).

روش منطقی تولید نظریه

روش منطقی تولید نظریه، روشی منطبق‌پایه است که با تأکید بر استدلال‌های دوگانه استقرا و قیاس، به ارائه الگو یا نظریه می‌پردازد. این روش کیفی به گونه‌ای است که با استفاده از یک فرایند منطقی به پژوهشگر کمک می‌کند گزاره‌های ظنی به‌دست‌آمده با روش استقرایی (چالمرز، ۱۳۸۷: ۱۴) را تبدیل به فرضیه، و فرضیه‌های مورد نظر را به‌وسیله روش قیاسی اثبات و تبدیل به الگو یا نظریه کند. بنابراین روش منطقی تولید نظریه بر دو رکن استقرا و قیاس بنا شده است. رکن اول، یعنی استقرا استدلالی است که ذهن از قضایایی جزئی نتیجه کلی ظنی می‌گیرد (صدر، ۱۳۵۳: ۹)؛ رکن دوم یعنی قیاس استدلالی است که هرگاه ذهن مقدمات قیاس را بپذیرد ناچار باید نتیجه آن را نیز بپذیرد (مظفر، ۱۳۸۸: ق: ۲۲۹). در روش قیاسی صحت مبادی یا مقدمات استدلال اهمیت بسیاری دارد. به تعبیر ابن سینا در

کتاب برهان شفا اموری در قیاس مورد استفاده قرار می‌گیرد که به نحوی مورد اعتقاد باشند (ابن سینا، ۱۳۷۳: ۳۶). بنابراین به هر میزان که جامعه مبادی و قضایای قیاس را بپذیرد، به همان میزان الگوی نظریه برآمده از مبادی را می‌پذیرد (ر. ک. پارسانیا، ۱۳۹۵).

انجام دادن روش منطقی تولید نظریه به این شکل است که پژوهشگر به شیوه استقرایی فرایندی را طی می‌کند که در گام اول از دانش، مطالعات، آگاهی و اسنادی که در اختیار دارد («مجموعه‌ای از گزاره‌ها») را به دست می‌آورد. به هر میزان که در روایی و پایایی گزاره‌ها دقت شود، مراحل بعدی دقیق‌تر انجام می‌شود. در گام دوم پژوهشگر از مجموعه گزاره‌های به دست آمده «کل تعمیم یافته‌ای» را استخراج می‌کند که مجموعه‌ای از قضیه‌ها و فرضیه‌ها را در خود جای داده است. این کل به دست آمده به اقتضای ماهیتی که دارد متشکل از ارکان یا همان مفاهیم کلیدی است. در گام سوم پژوهشگر با جزئی کردن فرضیه‌ها، به روش قیاسی به اثبات «کل تعمیم یافته» می‌پردازد؛ زیرا کل تعمیم یافته در برگیرنده مجموعه‌ای از



فرضیه‌هاست که همانند قضایای منطقی در کنار هم قرار گرفته‌اند. مادامی که این کلیت با موجه‌ها و سالبه‌های محقق اثبات یا رد نشود، قابلیت برداشت‌ها و نتیجه‌گیری‌های متفاوت و متعدد از آن وجود دارد. بنابراین پژوهشگر می‌کوشد با موجه‌ها و سالبه‌های منطقی خود کارآمدی و قابلیت الگوی نظریه را ثابت کند. در این صورت مسائلی که نظریه به کشف آنها می‌پردازد و راه‌حلی‌هایی که ارائه می‌دهد اعتبار پیدا می‌کنند و قابلیت تعمیم دارند.

الگوی جهاد

اکنون بر اساس روش تحلیل منطقی تولید نظریه، به ارائه الگوی جهاد جهت برون‌رفت از بحران‌های جهان اسلام می‌پردازیم. بر اساس این روش مرحله‌ای که باید برای الگوی جهاد انجام شوند عبارت‌اند از: الف) مجموعه گزاره‌های موجود درباره مسئله؛ ب) کل تعمیم یافته و تجزیه کل به فرضیه‌های جزئی؛ پ) آزمون‌پذیری فرضیه‌ها؛ ت) ارائه الگوی نظریه.

مجموعه گزاره‌های موجود درباره مسئله

بررسی و اشراف جامع، شرط رسیدن به گزاره‌های کلیدی یک مسئله است. مسئله اصلی که در این مقاله در پی یافتن راه‌حل برای آن هستیم «وجود بحران‌های متعدد در جهان اسلام و ضعف مسلمانان در برون‌رفت از این بحران‌هاست». با تمسک به رویکرد استقرایی و دقت در آیات قرآن درباره این مسئله به پنج گزاره کلیدی دست یافته‌ایم که از توالی، ارتباط و انسجام درخور توجهی برخوردارند. این گزاره‌ها عبارت‌اند از:

۱. **موقعیت مسلمانان تعیین‌کننده توان آنهاست:** از منظر قرآن و دین اسلام احکام اسلامی متناسب با «موقعیت» افراد معنا پیدا می‌کنند. وقتی فرد مسلمان در موقعیتی قرار می‌گیرد که نمی‌تواند کاری انجام دهد، مجبور است متناسب با موقعیت عمل کند. در چنین شرایطی احکام اسلامی به‌جز ایمان باطنی از او برداشته می‌شوند. مصادیق قرآنی بسیاری این گزاره را تایید می‌کنند؛ از جمله آیه مربوط به مؤمن آل‌فرعون که موقعیت به او اجازه اظهار ایمان نمی‌داد: «وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ» (غافر: ۲۸). در آیه دیگری خداوند از مؤمنان درخواست می‌کند ولایت کفر را نپذیرند مگر زمانی که چاره‌ای ندارند: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل‌عمران: ۲۸). همچنین است آیه‌ای که موقعیت مسلمانان صدر اسلام را بیان می‌کند. این آیه تصریح می‌کند اگر مسلمانان در موقعیتی قرار دارند که نمی‌توانند اظهار اسلام کنند، مجازند ایمان خود را انکار کنند: «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ...»^۱ (نحل: ۱۰۶). آیات فوق فرد مسلمان را در شرایطی بررسی کرده‌اند که موقعیت، توان او را سلب کرده است. علاوه بر آیات قرآن، به حکم بدیهی عقل، کنشگری یک فرد، گروه و جامعه وابسته به موقعیتی است که در آن قرار گرفته‌اند. برای مثال از کسی که در زندان به سر می‌برد نمی‌توان انتظار مسافرت داشت؛ زیرا موقعیتی که دارد توان مسافرت را از او سلب کرده است؛

۲. **توان مسلمانان تعیین‌کننده تکلیف آنهاست:** از منظر اسلام (قرآن) آنچه به‌عنوان تکلیف برعهده کسی قرار می‌گیرد متناسب با «توان» مکلف است. آیات متعددی بر رابطه

۱. «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند... عذاب سختی دارند، مگر آنها که تحت فشار واقع شده‌اند.»

بین توان و تکلیف تأکید کرده‌اند: «لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۸۶). خداوند تکلیف مالا یطاق نمی‌کند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸). خداوند از کم‌توانی انسان آگاه است و نمی‌خواهد بر او سخت بگیرد: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء: ۲۸). خداوند راحتی انسان را می‌خواهد: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵). بنابراین عقل و شرع هرگز «تکلیف» خارج از توان را تحسین و تجویز نکرده‌اند؛

۳. بهبود موقعیت، تکلیف مسلمانان است: سکون و ایستایی از منظر مبانی قرآنی پذیرفته نیست. هجرت برای بهبود موقعیت، دستور قرآنی است. قرآن به مسلمانان وعده می‌دهد هجرت کنید تا به بهبود موقعیت برسید: «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاغَمَا كَثِيرًا وَسَعَةً». در ادامه همین آیه آمده است اگر در راه هجرت برای بهبود موقعیت جان خود را از دست بدهند، اجر آنها با خداوند است: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء: ۱۰۰). همچنین در آیه دیگر به مهاجرت‌کنندگان بهبود موقعیت وعده نیکی و حسنه در دنیا داده شده است: «وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنَبُوْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً» (نحل: ۴۱). مقام برتر و پیروزی سرنوشت قطعی کسانی است که برای بهبود موقعیت هجرت می‌کنند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمَ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه: ۲۰). از این رو مسلمان و جامعه اسلامی همواره باید پویا و در حال حرکت به سوی سعادت باشند. بنابراین وقتی در موقعیتی قرار می‌گیرند، نباید دچار انفعال، سکون و رکود شوند. باید همواره تلاش خود برای بهبود موقعیت و تأثیرگذاری بر محیط را در راستایی نیل به آرمان‌ها و اهداف خود در دستور کار قرار دهند؛

۴. تغییر توان، تغییر تکلیف را در پی دارد: نتیجه منطقی بهبود موقعیت و بهره‌مندی از توان بیشتر، تغییر تکلیف است. همچنان‌که بیان شد، تکلیف متناسب با توان وضع می‌شود. در صورتی که توان تغییر کند، تکلیف هم تغییر می‌کند. آیاتی که در گزاره اول به کار رفته است قابل استناد برای این گزاره نیز هستند. به همان دلیل که فقدان توان موجب سلب تکلیف می‌شود، وجود توان نیز بر وجوب تکلیف دلالت می‌کند. آیه «وَمَا لَكُمْ لَأَتَّقَاتُ لَوْنَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ» (نساء: ۷۵) خطاب به کسانی است که توان دارند و باید از مظلوم دفاع کنند. بر

همین اساس وقتی مسلمانان توانمندند، تکلیف دارند با دشمن مقابله کنند: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يقاتِلُونَكُمْ» (بقره: ۱۰۹). در غیر این صورت تکلیف مقابله صادر نمی‌شد؛

۵. دور مطلوب تغییر، ضرورتی شرعی و عقلانی است: از چهار گزاره پیشین می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرگذاری و تأثیرپذیری سه متغیر «موقعیت»، «توان» و «تکلیف» بر یکدیگر، دور مطلوبی را به وجود می‌آورند که ضرورت چنین دوری تا رسیدن به سعادت از لحاظ شرعی و از لحاظ عقلی پذیرفته شده است. لذا آیاتی در قرآن وجود دارند که از مسلمانان می‌خواهند: به ریسمان الهی چنگ بزنید و یاد کنید روزی را که در موقعیت شکننده قرار داشتید. ما به شما توان دادیم و اکنون لازمه دوام و ارتقای این شرایط، به عمل شما بستگی دارد. آیه «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ اِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبِرْتُمْ بِنِعْمَةِ اِخوانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شفا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يبينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (بقره: ۱۰۳) از جمله آیاتی است که بر این دور تأکید دارند.

کل تعمیم‌یافته و تجزیه آن به فرضیه‌های جزئی

از مجموعه گزاره‌های کلیدی ذکر شده، یک کلیت قابل تعمیم به دست می‌آید که آن را «الگوی جهاد» می‌نامیم. در واقع سه مفهوم کلیدی «موقعیت»، «توان» و «تکلیف» وجه مشترک گزاره‌های فوق است. به بیانی دیگر سه مفهوم کلیدی همان مفاهیم پایه‌ای است که سازمان مفهومی الگوی جهاد را شکل می‌دهند و نوع ارتباط بین مفاهیم پایه به همراه راهبردهای مستخرج از این ارتباط، ساختار اجرایی الگوی جهاد را توضیح می‌دهند. الگوی جهاد مفهومی کلی است که لازم است با تبدیل شدن به فرضیه‌های جزئی تبیین، و در گام بعدی با اثبات فرضیه‌ها اعتبار الگو ثابت شود. مطابق با گزاره‌هایی که تبدیل به الگوی جهاد یا همان کل تعمیم‌یافته شد، در اینجا پنج فرضیه قابل طرح است که عبارت‌اند از:

۱. بدون توجه به شناخت موقعیت هر طیف از مسلمانان، نمی‌توان میزان ظرفیت، توانمندی و قوت‌ها و ضعف‌های آنان را در مواجهه با بحران‌ها به دست آورد؛
۲. راهبردهای مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها، متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی آنها تدوین نشده است؛

۳. مسلمانان به مسئولیت خود یعنی وجوب و لزوم بهبود موقعیت توجه کافی ندارند؛
۴. راهبردهای مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها از متغیرهای موقعیت، توان و تکلیف تبعیت نمی‌کنند؛
۵. مسلمانان به شریعت دور مطلوب مفاهیم سه‌گانه توجه نمی‌کنند.

آزمون و اثبات فرضیه‌ها

باتوجه به اینکه مسئله این پژوهش ارائه الگو یا نظریه برای حل بحران‌های جهان اسلام است، ضروری است مبادی استدلال به گونه‌ای انتخاب شود که نتایج چنین استدلالی از قابلیت تعمیم در جهان اسلام برخوردار باشد. از همین رو در این بخش از بین مقدمات هشت‌گانه قیاس بیشتر از یقینیات، مسلمات، مشهورات و مقبولات استفاده شده است تا الگو از قابلیت تعمیم بیشتری برخوردار باشد. در ادامه فرضیه‌های مذکور طرح می‌شوند و به اختصار با روش قیاسی به اثبات آنها می‌پردازیم. در این مبحث صرفاً صورت قیاس مطرح شده است. مصادیق و موارد قابل استناد برای مبادی قیاس در بخش گزاره‌ها و ارائه الگو بیان شده است. باتوجه به وضوح مقدمات قیاس، ذکر مصادیق نوعی تکرار غیرضرور را در پی می‌آورد. به همین دلیل از آن پرهیز شده است.

اثبات فرضیه اول: «بدون توجه به شناخت موقعیت هر طیف از مسلمانان، نمی‌توان میزان ظرفیت، توانمندی و قوت‌ها و ضعف‌های آنان را در مواجهه با بحران‌ها به دست آورد.» صورت قیاسی: مقدمه اول: «امت اسلامی به صورت درخور توجهی از قوت‌ها و ضعف‌های خود ناآگاه است»؛ مقدمه دوم: «آگاهی از قوت‌ها و ضعف‌ها در گرو شناخت موقعیت است»؛ نتیجه: «امت اسلامی از موقعیت خود شناخت درستی ندارد.»

صغرای قیاس از مقبولات است؛ زیرا بیشتر نخبگان جهان اسلام می‌پذیرند که مسلمانان به خوبی قوت‌ها و ضعف‌های خود را نمی‌شناسند. کبرای قیاس ذکر شده از بدیهیات است؛ یعنی عقل بدون نیاز به استدلال درک می‌کند که برای آگاهی از قوت‌ها و ضعف‌های خود و رقیب باید شناخت دقیقی از موقعیت (مکان، زمان، شرایط) دو طرف حاصل شود. در نتیجه مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها بدون شناخت موقعیت خود عمل

می‌کنند. حد وسط این قیاس یعنی درک صحیح از قوت‌ها و ضعف‌ها، ارتباط مستقیمی با شناخت موقعیت دارد؛

اثبات فرضیه دوم: «راهبردهای مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها، متناسب با ظرفیت‌ها و توانمندی آنها تدوین نشده است.» صورت قیاسی فرضیه چنین است: مقدمه اول: «فقدان تناسب راهبرد با ظرفیت در بین مسلمانان پذیرفته شده است»؛ مقدمه دوم: «تناسب راهبرد و ظرفیت، شرط موفقیت راهبرد است»؛ نتیجه: «راهبردهای مسلمانان موفق نیست.»

صغرای قیاس از مقبولات است؛ چراکه تجربه تاریخ نشان می‌دهد مسلمانان غالباً بدون توجه به ظرفیت‌های حقیقی خود در مواجهه با بحران‌ها عمل کردند. کبرای قیاس از بدیهیات است؛ زیرا تدوین راهبرد در هر سطحی نیازمند تناسب آن با ظرفیت‌هایی است که وجود دارند. در نهایت نتیجه مطلوب را به دست نیاوردند و موفق نشدند. حد وسط این قیاس یعنی تناسب راهبرد با ظرفیت، ارتباط مستقیمی با موفقیت راهبرد دارد؛

اثبات فرضیه سوم: «مسلمانان به مسئولیت خود یعنی وجوب و لزوم بهبود موقعیت توجه کافی ندارند.» صورت قیاسی فرضیه به این شکل قابل بیان است: مقدمه اول: «بی‌توجهی مسلمانان به بهبود موقعیت خود بدیهی است»؛ مقدمه دوم: «بر اساس مبانی شرع بهبود موقعیت، تلکیفی دینی است»؛ نتیجه: «مسلمانان به تکلیف دینی خود بی‌توجه‌اند.»

صغرای قیاس از بدیهیات است؛ زیرا با بررسی در جهان اسلام درمی‌یابیم که مسلمانان آن‌چنان‌که آموزه‌های قرآنی تأکید کرده است، به تغییر و بهبود موقعیت خود اقدام نکردند. به عبارت دیگر مسلمان نظم کنونی نظام بین‌الملل را پذیرفته و بدون توجه به مفهوم امت اسلامی، به هموعان خود بی‌توجه هستند. مسلمانان باید از خود سؤال کنند اگر پیامبر ﷺ در مکه می‌ماندند و برای تغییر موقعیت خود به مدینه مهاجرت نمی‌کردند، سرنوشت اسلام و مسلمانان چگونه پیش می‌رفت؟ مفهوم هجرت چه جایگاهی در اسلام دارد؟ شواهد بیانگر این است که مسلمانان تلاش قابل توجهی جهت بهبود موقعیت خود انجام نمی‌دهند. این در حالی است که در نقطه مقابل دشمنان جهان اسلام مدام درصدد به دست گرفتن ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی جهت مقابله با مسلمانان هستند. تجزیه کشورهای اسلامی و تسلط بر موقعیت‌های

راهبردی جهان، از تلاش‌های تمدن‌های غیراسلامی در مواجهه با اسلام است. کبرای قیاس از مقبولات است؛ زیرا با توجه به مبانی شرع لزوم بهبود موقعیت، تکلیف دینی است؛ زیرا مفاهیمی مانند هجرت و توجه به محیط مناسب جهت زندگی در چنین شرایطی معنا پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت مسلمانان به تکلیف بدیهی خود بی‌توجه هستند؛

اثبات فرضیه چهارم: «راهبردهای مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها از متغیرهای موقعیت، توان و تکلیف تبعیت نمی‌کنند.» صورت قیاسی فرضیه: مقدمه اول: «عدم توجه مسلمانان در تدوین راهبرد به ارتباط ضروری موقعیت، توان و تکلیف مشهور است»؛ مقدمه دوم: «ضرورت ارتباط در موقعیت، توان و تکلیف ضرورتی دینی است»؛ نتیجه: «مسلمانان در تدوین راهبرد ضرورت‌های دینی را نادیده می‌گیرند.»

صغرای قیاس از مشهورات است؛ زیرا مسلمانان به صورت شایسته‌ای از ارتباط پیوسته سه عنصر مذکور استفاده نمی‌کنند. این چیزی است که مسلمانان به آن معترف هستند. با تحولاتی که در جهان اسلام رخ می‌دهد که به اقتضای آن موقعیت، توان و تکلیف مسلمانان تغییر می‌کند، باید راهبردها و چگونگی مواجهه با بحران تغییر پیدا کند. این در حالی است که تاکنون چنین اتفاقی رخ نداده است. برای نمونه وقتی قدرت ترکیه به اسلام‌گرایان رسید، آیا راهبردهای ترکیه درباره بحران‌های جهان اسلام تغییر کرد؟ همچنین وقتی اخوان المسلمین قدرت را در مصر به دست گرفتند، آیا راهبرد آنان درباره بحران‌های جهان اسلامی تغییر کرد؟ شواهد و قراین چنین چیزی را تأیید نمی‌کنند. هرچند در حد موضع‌گیری سیاسی تحولاتی رخ داد، به لحاظ عملیاتی تحول خاصی صورت نگرفت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی و بهبود موقعیت ایران اسلامی، راهبردهای جمهوری اسلامی در قبال مسائل جهان اسلام به خصوص فلسطین تغییر کرد چنین تغییری در عرصه عمل و میدان واقع اثر خود را بر جای گذاشت و به میزان چشمگیری قدرت محور مقاومت را افزایش داد. کبرای قیاس از مقبولات است؛ زیرا آیات متعددی بر وجود رابطه بین موقعیت، توان و تکلیف دلالت دارند که همه مفسران قرآن و اهل علم آن را پذیرفته‌اند. در نتیجه موقعیت، توان و تکلیف جایگاهی در تدوین راهبردهای مسلمانان ندارند؛

اثبات فرضیه پنجم: «مسلمانان به شرعیت دور مطلوب توجه نمی‌کنند.» صورت قیاسی فرضیه: مقدمه اول: «بی‌توجهی اکثر مسلمانان به شرعیت دور مطلوب بدیهی است»؛ مقدمه دوم: «دور مطلوب آموزه‌ای شرعی است»؛ نتیجه: «مسلمانان به آموزه‌های شرعی بی‌توجه‌اند.»

صغرای قیاس از بدیهیات است؛ زیرا بهبود موقعیت، افزایش توان و انجام دادن تکالیف شرعی از سوی مسلمانان مورد توجه قرار نمی‌گیرد. کبرای قیاس از مقبولات است؛ زیرا شرع در احکام متفاوتی از مسلمانان می‌خواهد موقعیت خود را بهبود بخشند، توان خود را افزایش دهند و تکلیف خود را انجام دهند. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که مسلمانان به آموزه‌های شرعی دین خود بی‌توجه‌اند.

ارائه الگو یا نظریه

تولید و تدوین الگوها و نظریه‌های علمی با هدف تفسیر، کشف، بررسی و بیان واقعیت‌ها و درک ارتباط بین پدیده‌های جهان هستی صورت می‌گیرد. هانس جی. مورگنتا در این باره می‌نویسد: «نظریه علمی تلاشی است برای ایجاد نظم در میان توده‌ای از پدیده‌ها و معنا بخشیدن به آنها که اگر چنین نکنیم، بی‌ارتباط و درک‌نشده باقی می‌مانند» (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۱۰۹). هرچند هدف نظریه‌های علمی در علوم تجربی با علوم انسانی متفاوت است، هر نظریه با مجموعه‌ای از مفاهیم، گزاره‌ها و قوانین سعی در پیش‌بینی و تفسیر پدیده‌های مرتبط با حوزه معرفتی خود دارد. بر همین اساس در برخی تعاریف درباره نظریه آمده است: «نظریه علمی عبارت از مجموعه‌ای کوتاه و منسجم از مفاهیم، دعوی‌ها و قوانینی است که غالباً به صورت فرمول‌های ریاضی بیان می‌شوند و می‌توان از آنها برای توضیح و پیش‌بینی دقیق و صحیح پدیده‌های طبیعی استفاده کرد» (بن آرای، ۱۳۸۷: ۴۷).

در ارائه الگو یا نظریه موارد بسیاری باید مورد توجه قرار گیرند. از جمله این موارد پرهیز از حاشیه رفتن است تا صورت منطقی نظریه حفظ گردد و امکان مقایسه آن با سایر نظریه‌ها و قابلیت‌های راهبردی آن در پیشرفت علم و حل مسائل مشخص شود (پوپر، ۱۳۷۰: ۳۳).

الگوها و نظریه‌های علمی از دو بخش اصلی تشکیل می‌شوند: بخش نخست حیطه یا همان سازه مفهومی است که بیانگر مفاهیم کلیدی نظریه است. سایر مفاهیم جزئی، در

ارتباط با مفاهیم اصلی معنا پیدا می‌کنند. هرچه انسجام مفهومی و ارتباط منطقی بین شبکه مفاهیم بیشتر باشد، اعتبار الگوها و نظریه‌ها افزایش می‌یابد؛ بخش دوم سیستم یا ساختار اجرایی نظریه‌هاست که نشان می‌دهد چگونه نظریه می‌تواند با واقعیت‌های بیرونی ارتباط برقرار کند و به توضیح پدیده‌ها و درنهایت ارائه راه‌حل پردازد (جاکار و جاکوبای، ۱۳۹۵: ۶۹-۷۱). البته برخی نظریه‌ها تا توضیح پدیده‌ها پیش می‌روند که در واقع رویکردی توصیفی دارند و به عرصه تجویز وارد نمی‌شوند، مانند برخی از نظریه‌های هنجاری که به توصیف آنچه باید باشد می‌پردازند. الگوی جهاد علاوه بر توصیف، راهبردهای تجویزی هم ارائه می‌کند. در ادامه ابتدا سازه مفهومی و در پی آن ساختار اجرایی الگوی جهاد تبیین شده است.

۱. سازه مفهومی الگو (مفاهیم پایه)

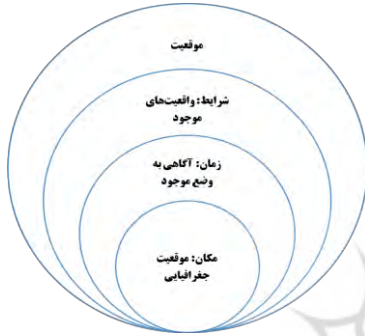


وجه مشترک تعاریف ارائه‌شده درباره نظریه و الگوها، وجود مفاهیمی است که بنیان نظریه بر آنها استوار شده است که می‌توان از آنها به مفاهیم پایه یاد کرد. الگوی جهاد نیز از این قاعده مستثنا نیست. مفاهیمی وجود دارند که همانند رکن در الگوی جهاد ایفای نقش می‌کنند. بی‌توجهی به این مفاهیم و ارتباط بین آنها،

موفقیت در تقابل با بحران را کاهش می‌دهد. از این‌رو هرگونه تدوین راهبرد برای تقابل با بحران در جهان اسلام بی‌نیاز از درک این مفاهیم نیست. بر همین اساس می‌توان گفت روش‌های غیر قرآنی با تمام قابلیت‌هایی که دارند نمی‌توانند همانند الگوی قرآنی در دریافت پیام‌های قرآن به پژوهشگران علوم اسلامی در زمینه حل بحران‌های جهان اسلام کمک کنند؛ همچنان‌که تاکنون نتوانسته‌اند سایه سنگین بحران‌های متعدد را از آسمان جهان اسلام دور کنند. پرسشی که در اینجا باید طرح شود این است که مفاهیم پایه الگوی جهاد چیست؟ در پاسخ می‌توان گفت با توجه به منطوق و مفهوم قرآن، برای تدوین راهبردهای قرآنی در هر موضوع یا مسئله‌ای، باید به سه مفهوم محوری توجه شود که عبارت‌اند از: موقعیت، توان و تکلیف. این سه مفهوم سازه اصلی الگوی جهاد را شکل می‌دهند. در ادامه به اختصار سه مفهوم مذکور را از نظر می‌گذرانیم.

موقعیت

موقعیت بیانگر جایگاهی است که شخص یا جامعه مورد نظر در آن قرار گرفته است. سه عنصر اصلی تشکیل دهنده موقعیت عبارت‌اند از: «مکان»، «زمان» و «شرایط». عناصر مذکور حالت‌های متفاوتی را ایجاد می‌کنند. به‌طور کلی نتیجه سنجش این سه عنصر باهم ترسیم‌کننده موقعیتی است که فرد یا جامعه در آن قرار گرفته است. برای نمونه گاه فرد یا جامعه در مکان



مناسبی قرار دارند، اما زمان مناسب آنها نیست. گاه مکان و زمان مناسب است، اما شرایط به‌گونه‌ای تنظیم شده است که امکان استفاده از زمان و مکان را نمی‌دهد. هر یک از این سه عنصر می‌توانند خالق فرصت‌ها و چالش‌های باشند. در ادامه عناصر سازنده موقعیت را به‌اختصار توضیح می‌دهیم.

مکان یا قلمرو زیست، اولین عنصر تشکیل دهنده موقعیت است. قرآن نیز مکان را به‌عنوان یکی از عناصر سازنده و مهم موقعیت مورد توجه قرار داده است و از مسلمانان می‌خواهد در انتخاب مکان دقت کنند. عذر کسانی که می‌توانستند در موقعیت مکانی مناسبی قرار بگیرند و نگرفته‌اند: «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ؛ ما در زمین از مستضعفان بودیم»، پذیرفته نیست و به آنها خطاب می‌شود: «قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا؛ مگر زمین خدا وسیع نبود تا در آن مهاجرت کنید؟» اهمیت مکان به میزانی است که خداوند در ادامه همین آیه افرادی را که چنین کوتاهی کرده‌اند به عذاب وعده می‌دهد: «فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷). مسلم است که کشورهای اسلامی به لحاظ ژئوپلیتیکی در بهترین مکان قرار دارند؛ اما بهره‌برداری از این مکان در زمانی که هژمونی استعمار بر آن سایه انداخته است و با صدها پایگاه نظامی، اقتصادی و فرهنگی عملاً مدیریت این مکان را برعهده گرفته‌اند بسیار سخت و ناامیدکننده است. ایجاد رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلام، نمونه‌ای است که به‌شدت بهره‌برداری جهان اسلام از مکان ژئوپلیتیکی خود را تحت تأثیر قرار داده است؛

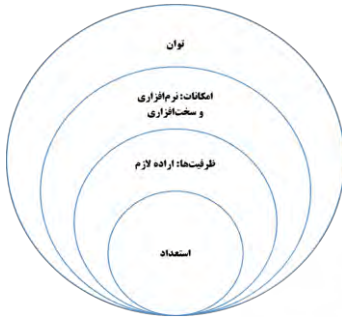
زمان عنصر دوم موقعیت است. مراد از زمان معنای فلسفی آن نیست؛ منظور میزان و نسبت آگاهی فرد یا جامعه از وضع موجود در دوره‌ای معین است. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که جهان اسلام در چه زمانه‌ای به سر می‌برد؟ آیا مسلمانان وضع موجود را مطلوب می‌پندارند؟ آیا مسلمانان در این دوره معین‌انگیزه کافی برای استفاده از موقعیت مکانی خود دارند؟ آیا استعمار هوشمند^۱ استکبار جهانی را درک و باور کرده‌اند. نوع پاسخ به این پرسش‌ها مشخص‌کننده نوع زمانه است. سنت الهی بر این است که خود انسان‌ها نوع زمانه خود را شکل دهند. به‌رغم اینکه خداوند می‌فرماید: «لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِن خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ؛ برای انسان مأمورانی است که پی‌درپی، از پیش رو و از پشت سرش او را از فرمان خدا (حوادث غیرحتمی) حفظ می‌کنند»، متعاقب آن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ (رعد: ۱۱)؛ درحقیقت خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.» در واقع مسلمانان خود باید وضعیت زمانه خود را تغییر دهند؛

شرایط عنصر سوم موقعیت است. شرایط آن وضعیت موجودی است که همانند یک ساختار نامرئی بر مکان و زمان سایه انداخته است. هژمونی‌ای را که توسط ابرقدرت‌ها به کار گرفته می‌شود می‌توان به‌عنوان نمونه‌ای از شرایط در نظر گرفت. آیه «وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۴۰)؛ و ما این روزها را در میان مردم می‌گردانیم» نمونه‌ای از تغییر شرایط به حساب می‌آید. با مثال بیداری اسلامی در این دهه به‌خوبی می‌توان نقش سه عنصر «مکان»، «زمان» و «شرایط» را در توصیف موقعیت توضیح داد. بیداری اسلامی که از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ در تونس کلید خورد، پدیده‌ای بود که در موقعیت جهان اسلام اتفاق افتاد. باتوجه‌به سرعت و انرژی درخورتوجهی که داشت، توانست قدرت‌های حاکم بر تونس، مصر، لیبی و یمن را ساقط کند، ولی نتوانست به اهدف خود برسد. به‌راحتی می‌توان گفت این پدیده مغلوب

۱. مراد استعماری است که وقتی اجرایی می‌شود، به‌صورت خودکار و بدون نیاز به مجری عمل می‌کند؛ زیرا افراد، جوامع و جهان مستعمره خودبه‌خود آن را اجرا می‌کنند. برای نمونه مطلوبیت سرمایه‌گذاری افراد، کشورها و جوامع جهان‌سومی در امریکا و اروپا به‌گونه‌ای کلید خورده است که جوامع مستعمره برای اجرای آن با یکدیگر رقابت می‌کنند.

شرایط شد؛ یعنی مکان و زمان مناسب، اما شرایط یا همان ساختار نامرئی به‌گونه‌ای بود که این بیداری را تضعیف و درنهایت ناامید کرد. بنابراین برای تبیین و تحلیل موقعیت باید نقش مکان، زمان و شرایط را هم‌زمان مورد توجه قرار داد.

توان



به استعداد، اراده، ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها و امکاناتی که موقعیت در اختیار فرد یا جامعه قرار می‌دهد توان می‌گوییم. شرع و عقل انتظار و توقع فرای توان فرد یا جامع را تأیید نمی‌کنند. آیات متعددی از قرآن بر این امر دلالت دارند. معافیت‌های گوناگونی که شرع برای مردم اعمال کرده مؤید قانون توان است. برای نمونه در موضوع

روزه که حکمی فراگیر است خداوند افراد مسافر و بیمار را از روزه گرفتن معاف می‌کند: «وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۱ (بقره: ۱۸۵). همچنین درباره جهاد چنین معافیت‌هایی برای افراد ضعیف و بیمار وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۵): «لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَلَا عَلَى الْمُضْضِي وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ حَرْجٌ»^۲ آیه دیگر نیز این چنین به معافیت افراد معلول و ناتوان تصریح می‌کند (خاتمی، ۱۳۷۲: ۱۹۳): «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْمُرِيضِ حَرْجٌ»^۳ بنابراین باید در تحلیل میزان توان فرد یا جامعه، مجموعه عوامل شکل‌دهنده توان مد نظر قرار گیرد. سه عنصر اصلی تشکیل‌دهنده توان عبارت‌اند از:

استعداد: خداوند در قرآن به تفاوت استعدادها و قابلیت‌های انسان اشاره کرده است: «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ (انعام: ۱۶۵)؛ و درجات بعضی از شما را بالاتر از

۱. «و آن‌کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به‌جای آن، روزه بگیرد. خداوند راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را.»

۲. «بر ضعیفان و بیماران و آنها که وسیله‌ای برای انفاق [در راه جهاد] ندارند ایرادی نیست.»

۳. «بر نابینا و لنگ و بیمار گناهی نیست [اگر در میدان جهاد شرکت نکنند].»

بعضی دیگر قرار داد، تا شما را به وسیله آنچه در اختیارتان قرار داده بیازماید.» این آیه تأکید می‌کند که آزمایش‌های الهی از انسان به میزان استعدادی است که به او داده شده است. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید خالق این تفاوت استعدادها خداوند است: «هُوَ الَّذِي يَصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۶). چنین تفاوت‌های بر اساس مشیت حکیمانه خداوند است که از تفاوت بین انبیا با یکدیگر تا تفاوت بین انسان‌های عادی در جریان است؛

اراده: آنچه استعداد را جامعه عمل می‌پوشاند و آن را کاربردی می‌کند اراده است. قرآن به صراحت نقش اراده را در سرنوشت انسان‌ها مورد تأکید قرار داده است. در یکجا می‌فرماید کسانی که دنیا را اراده کنند به میزانی که اراده الهی اقتضا کند به آنها عطا می‌کنیم: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ (اسراء: ۱۸)؛ آن کس که [تنها] زندگی زودگذر [دنیا] را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم و به هرکس اراده کنیم می‌دهیم.» در آیه بعد به کسانی که اراده آنها به آخرت تعلق گرفته است نیز می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا (اسراء: ۱۹)؛ و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند، درحالی که ایمان داشته باشد، سعی و تلاش او، [از سوی خدا] پاداش داده خواهد شد»؛

امکانات: منظور مجموع امکاناتی است که به صورت مادی و معنوی در اختیار افراد و جوامع قرار دارد. بخشی از این امکانات خدادادی است، مانند استعدادها و منابع طبیعی و بخشی از آن اکتسابی که نتیجه تلاش و کوشش‌های بشری است.

تکلیف

تکلیف مسئولیتی است که به سبب توانمندی برعهده مکلف قرار می‌گیرد. فلسفه تکلیف هرچه باشد، سبب آن موقعیت و توانی است که در مکلف وجود دارد. مجموع عناصر تشکیل‌دهنده موقعیت و توان مسبب تکلیف‌اند. بر همین اساس ارتباط کاملاً منطقی بین توان و تکلیف وجود دارد. در قرآن کریم قانونی کلی بیان شده است مبنی بر اینکه هر فرد یا جامعه به میزان وسع و توان خود مسئولیت دارد. بارها در قرآن بر همراهی توان و تکلیف تأکید شده است؛ از جمله در آیات «لَا تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره: ۲۳۳)، «لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»



(بقره: ۲۸۶)، «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعراف: ۴۲) و «لَا يَكُلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَاتَهَا» (طلاق: ۷). بنابراین هنگام تدوین راهبرد برای مسئله یا مسائل جهان اسلام و مسلمانان به این نکته باید توجه داشت که توان و تکلیف نقش تعیین‌کننده‌ای در نوع و چگونگی راهبردها دارند. از سوی دیگر وسع و تکلیف ثمره موقعیتی است که فرد یا

جامعه در آن واقع شده‌اند. از این رو هرگونه تدوین راهبرد متأثر از سه مفهوم «موقعیت، توان و تکلیف» است. به عبارت دیگر فرد یا جامعه در مواجهه با یک مسئله در چه موقعیتی قرار دارند، چه میزان توان یا وسع دارند، با توجه به این توان چه تکلیف و مسئولیتی متوجه آنهاست و در نهایت چه راهبردی را باید در پیش بگیرند. هرگونه عدم تعادل و جابه‌جایی در مفاهیم سه‌گانه، مساوی است با کاهش امکان موفقیت.

ماهیت متغیر مفاهیم سه‌گانه (موقعیت، توان، تکلیف)

باتوجه به ماهیت متغیر جوامع بشری، هر سه مفهوم فوق در باره جوامع اسلامی متغیر است، به این معنا که با تغییر موقعیت، توان و تکلیف هم تغییر خواهند کرد. از سوی دیگر لزوم تلاش جهت انجام دادن تکلیف و تلاش جهت بهبود موقعیت، چرخه‌ای را به وجود می‌آورد که تغییر موقعیت، توان و تکلیف را در پی دارد. در صورتی که چرخه مذکور عمل نکند، تحقق قانون استبدال^۱ امری محتمل است. لذا راهبردهای الگوی جهاد قابلیت جابه‌جایی دارند و بر اساس این الگو نمی‌توان راهبردها را ثابت فرض کرد. بر همین اساس سنت‌های الهی مورد توجه قرار می‌گیرد و فضیلت‌های فردی و جمعی نمود پیدا می‌کند: «إِلَّا تَنْفَرُوا يَعْذِبُكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلُ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۲ (توبه: ۳۹). برای نمونه در خصوص بحران رژیم صهیونیستی این پرسش متوجه تمام مسلمانان و جوامع اسلامی است که آیا متناسب با موقعیت،

۱. قانونی قرآنی است که به سبب آن نعمت‌ها و فرصت‌ها جوامع و ملت‌ها تبدیل می‌شود.

۲. «اگر [به‌سوی میدان جهاد] حرکت نکنید، شما را مجازات دردناکی می‌کند، و گروه دیگری غیر از شما را به جای شما قرار می‌دهد و هیچ‌زبانی به او نمی‌رسانید؛ و خداوند بر هر چیزی تواناست.»

توان و تکلیف خود برای نجات ملت فلسطین تلاش کرده‌اند؟ در صورت تلاش، آیا راهبردهای اجراشده مناسب با مفاهیم سه‌گانه صورت گرفته است. در غیر این صورت مسلمانان مسئول هستند: «وَقِفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۱ (صافات: ۲۴). به نظر می‌رسد تدوین راهبرد بدون در نظر گرفتن مفاهیم سه‌گانه مذکور و ماهیت متغیر آنها صرفاً جنبه توصیفی پیدا خواهد کرد. این در حالی است که راهبردهای برآمده از الگوی جهاد که مبتنی بر موقعیت، توان و تکلیف است برای مسلمانان لزوم اجرایی به دنبال دارد. در غیر این صورت اقتضای سنت‌های الهی، حفظ شرایط کنونی مسلمان خواهد بود: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^۲ (رعد: ۱۱).

نوع ارتباط فرایندهای جهاد در قرآن با سازه مفهومی الگوی جهاد، ترسیم‌کننده ساختار اجرایی الگوی جهاد است، که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۲. ساختار اجرایی (راهبردهای) الگوی جهاد

هر الگو یا نظریه علاوه بر سازه مفهومی، نیازمند تبیین ساختار اجرایی و بیان راهبردهای عملیاتی کردن نظریه در میدان واقعیت است. بر همین اساس شایسته است بعد از توضیح سازه مفهومی الگوی جهاد، راهبردهای عملیاتی این الگو از قرآن استخراج شود. با تتبع و بررسی در قرآن کریم درمی‌یابیم که روند مقابله با بحران از منظر و فرایند خاصی برخوردار است. قرآن کریم برای مقابله با بحران فرایندی را طرح می‌کند که عمل به آن فرایند، درصد امکان پیروزی را بالا می‌برد. عمده دلایل ناکامی مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها را می‌توان در بی‌توجهی آنها به فرایند مبارزه در قرآن جست‌وجو کرد. این فرایند همان چیزی است که ما آن را ساختار اجرایی یا راهبردهای الگوی جهاد نام‌گذاری می‌کنیم. فرایند مذکور پنج مرحله دارد که چهار راهبرد کلی از آن قابل استخراج است. این راهبردها عبارت‌اند از:

الف) راهبرد تبیین: اولین راهبرد در مواجهه با بحران از منظر قرآن، راهبرد تبیین است؛ به این معنا که قبل از هر اقدام، ماهیت بحران و عناصر مؤثر آن باید به درستی تبیین شود. به عبارت دیگر باید مشخص شود بحران چیست، چرا شکل گرفته است، چگونه شکل گرفته است و آثار و نتایج

۱. «آنها را نگه دارید که باید بازپرسی شوند.»

۲. «خداوند سرنوشت هیچ قوم [و ملتی] را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.»

بحران چیست. تبیین، نخستین گام و روش قرآن در مواجهه با بحران است. قرآن در مرحله اول وقتی می‌خواهد مسلمانان را دعوت به جهاد کند، ابتدا به خوبی ماهیت دشمن را تبیین می‌کند. دعوت به جهاد گاه با دشمن درونی یعنی جهاد با نفس و شیطان و گاه با دشمن بیرونی مانند کفار، مشرکان و منافقان است. خداوند درباره هر یک ابتدا به خوبی ماهیت دشمن را آشکار می‌کند. بر همین اساس بخش درخور توجهی از آیات قرآن به ماهیت بحران‌ها، چرایی شکل‌گیری، چگونگی شکل‌گیری و آثار و نتایج آنها تعلق گرفته است. برای اثبات این ادعا کافی است بنگریم به قرآن که چگونه در گام اول دشمنان و عوامل بحران‌ها را معرفی می‌کند. چند نمونه از دشمنان و عوامل بحران که دشمن تبیین می‌کند عبارت‌اند از: شیطان: «إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (فاطر: ۶)؛ شیطان دشمن شماست. پس او را دشمن بدانید»؛ نفس اماره: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَمَ رَبِّي (یوسف: ۵۳)؛ همانا نفس همیشه به زشتی دعوت می‌کند، مگر آنکه خدا مهر ورزد و به او کمک کند»؛ کافران: «إِنَّ الْكَاْفِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُّبِينًا (نساء: ۱۰۱)؛ کافران برای شما دشمنان آشکاری هستند»؛ مشرکان: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (مائده: ۸۲)؛ به‌طور مسلم، دشمن‌ترین مردم به مؤمنان را، یهود و مشرکان خواهی یافت»؛ منافقان: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا (بقره: ۱۰)؛ در دل‌های آنها یک نوع بیماری است. خداوند بر بیماری آنها می‌افزاید»؛ بعضی از بستگان: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ (تغابن: ۱۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بعضی از همسران و فرزندان شما دشمنان شما هستند».

هریک از عوامل بحران و دشمنی که ذکر شد، به‌صورت دقیق در قرآن تبیین شده است که در این مقاله مجال پرداختن به تبیین آنها نیست. برای تصدیق این مطلب رجوع کنید به منابع دشمن‌شناسی در قرآن یا آثار متعلق به هر یک از عواملی که ذکر شد. به‌عبارت‌دیگر هیچ‌گاه خداوند دعوت به ابهام و تردید نمی‌کند؛ هر چیز یا هرکس را به‌عنوان دشمن و بحران معرفی می‌کند، به‌خوبی آن را تبیین می‌کند و مخاطب را به ماهیت دشمن آگاه می‌کند.

بنابراین با توجه به راهبرد تبیین مسلمانان در مواجهه با بحران‌ها اعم از بحران خرد و کلان، باید قبل از هر چیز ماهیت بحران را تبیین کنند. اگر بخواهیم از مثال عینی استفاده کنیم تا ثابت شود مسلمانان این راهبرد را نادیده گرفته‌اند، مثال بحران رژیم صهیونیستی مناسب است. از بزرگ‌ترین بحران‌های جهان اسلام در عصر حاضر، بحران رژیم

صهیونیستی است. سؤال این است که آیا رژیم صهیونیستی به‌عنوان یک بحران کلان به‌خوبی برای مسلمانان تبیین شده است؟ آیا همه مسلمانان رژیم صهیونیستی را به‌مثابه بحران می‌نگرند؟ آیا توافقی یا اجماعی در این باره وجود دارد؟ طبیعی است پاسخ منفی باشد. در صورتی که رژیم صهیونیستی از سوی عموم جهان اسلام به‌عنوان یک بحران مورد شناسایی قرار می‌گرفت، با توجه به امکانات جهان اسلام، غلبه بر این بحران کار دشواری نیست. بنابراین می‌توان گفت راهبرد تبیین در مواجهه با بحران‌ها در جهان اسلام به‌درستی مورد توجه قرار نگرفته است. اینکه تبیین برعهده چه کسی است، بستگی به سه عنصر موقعیت، توان و تکلیف دارد؛ زیرا راهبردها متأثر از عناصر مذکور است؛

ب) راهبرد تجهیز: بعد از تبیین، دومین راهبردی که قرآن ارائه می‌کند، راهبرد تجهیز است؛ به این معنا که وقتی بحران به‌درستی تبیین شد، گام دوم برای مقابله با بحران مجهز شدن در مقابل بحران است. قبل از هر اقدامی در مقابل دشمن، باید از تجهیزات کافی برخوردار شد. در قرآن به دو گونه آمادگی در بحران‌ها و دشمن درونی و بیرونی اشاره شده است که عبارت‌اند از:

تجهیز به قدرت ایمان در مقابل دشمن درون: آیات متعددی در قرآن وجود دارند که سفارش به ایمان می‌کنند و راه غلبه بر بحران‌ها را افزایش ایمان می‌دانند. به میزانی که مسلمان به ایمان مجهز شده است، به همان میزان قدرت تقابل آنان با بحران افزایش پیدا می‌کند؛ به‌گونه‌ای که آرامش مطمئن و پایدار جز در سایه ایمان به دست نمی‌آید: «الابذکر الله تطمئن القلوب». آیاتی مانند «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ» (آل عمران: ۱۲۰)، «إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱)، «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ» (اعراف: ۹۶) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُخْرِجْ أَعْدَاءَكُمْ» (محمد: ۷)، مصادیقی از فرمان قرآنی در زمینه تجهیز به قدرت ایمان‌اند؛

تجهیز به تسلیحات نظامی در مقابل دشمن بیرونی: از آنجاکه یک روی سکه بحران‌های زندگی بشر متعلق به بحران‌های بیرونی و رقابت‌های انسانی است، خداوند توصیه می‌کند که در مقابل چنین بحران‌هایی باید متناسب با قدرت بحران مجهز شد. به‌عبارت‌دیگر باید به واقعیت‌های میدانی توجه داشت و با شناسایی قدرت دشمن، از امکانات تسلیحاتی

برخوردار شد. آیاتی مانند «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ وَعَدُوَّ اللَّهِ وَاعْدُوكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال: ۶۰) و «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْنَتِكُمْ فَمِمْلُوكُونَ عَلَيْكُمْ مِثْلَةَ وَاحِدَةٍ» (نساء: ۱۰۲) نمونه‌ای از فرمان قرآنی برای تجهیز به تسلیحات و کسب امکانات در مواجهه با دشمن‌ها و بحران‌هاست؛

ج) راهبرد تحریک: بعد از شناخت دقیق بحران یا دشمن، گام بعدی این است که در مسلمانان انگیزه کافی برای مواجهه با بحران وجود داشته باشد. در واقع صرف شناخت دشمن (راهبرد اول) و کسب امکانات کافی برای مواجهه با دشمن (راهبرد دوم)، برای غلبه بر دشمن کافی نیست؛ زیرا هر اقدامی برای تأثیرگذاری و شروع نیازمند به انگیزه است. به عبارت دیگر باید انگیزه کافی برای ورود به مسئله و حل بحران و تقابل با دشمن وجود داشته باشد. چنین راهبردی به صورت گسترده در قرآن به کار گرفته شده است. وقتی خداوند بحران را تبیین می‌کند و راه مقابله با آن را توضیح می‌دهد، انگیزه لازم را برای مواجهه با بحران در مخاطب به وجود می‌آورد. برای نمونه وقتی دعوت به جهاد می‌کند، آثار چنین اقدامی را برمی‌شمارد و پیامدهای جهاد را به مخاطب یاد آوری می‌کند تا انگیزه کافی در مخاطب شکل بگیرد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۱۶۹). بر همین اساس لازم است برای مواجهه با هر بحرانی، انگیزه کافی در مسلمان ایجاد شود. این مهم جز با تشریح فواید و نتایج غلبه بر بحران تحقق نمی‌یابد. در قرآن آیات متعددی به چشم می‌خورد که مخاطب را تحریک می‌کند تا وارد میدان شود. در یک آیه غیرت دینی مسلمانان را مخاطب قرار می‌دهد که چرا در راه خدا از زنان و کودکان ستم دیده دفاع نمی‌کنید: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ» (نساء: ۵۷). در آیه دیگری به آنها وعده می‌دهد هر هزینه‌ای که از جان و مال خود کرده باشید، خدا از شما خریداری می‌کند و بهای آن، بلکه بهتر از آن را به شما می‌پردازد: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ اللَّهِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِمْ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ

هُوَ الْقَوْمُ الْعَظِيمُ»^۱ (توبه: ۱۱۱). بنابراین باید توجه داشت تحریک به وسیله ایجاد انگیزه و تشویق، یکی از راهبردهای مهم در مواجهه با بحران است. این راهبرد در آیات متعددی از قرآن به کار گرفته شده است؛ چنان‌که در آیه ۶۵ سوره انفال خداوند از پیامبر ﷺ می‌خواهد که مؤمنان را تشویق به جنگ کند که حتی در مصافی نابرابر اگر انگیزه کافی و تحریک لازم صورت گیرد، پیروزی محقق می‌شود: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْوَالِدِينَ وَالْأَوْلَادَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ»^۲ (انفال: ۶۵)؛

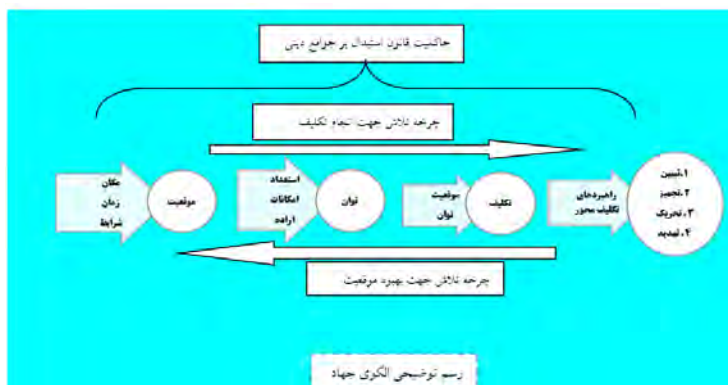
د) راهبرد تهدید (اقدام و عمل): بعد از اینکه ماهیت دشمن یا بحران تبیین شد (راهبرد اول)، امکانات و تجهیز کافی مهیا شد (راهبرد دوم) و انگیزه کافی برای حل بحران به وجود آمد (راهبرد سوم)، نوبت به راهبرد چهارم یعنی تهدید دشمن که همان راهبرد اقدام و عمل است می‌رسد. یکی از اساسی‌ترین مشکلات جهان اسلام در مواجهه با بحران‌ها و مقابله با دشمنان جهان اسلام، بی‌توجهی به سه راهبرد پیشین و ورود به راهبرد چهارم است. بر همین اساس شاهدیم اقدامات زیادی صورت می‌گیرد، اما نتیجه لازم به دست نمی‌آید. دلیل این ضعف، بی‌توجهی به راهبردهای سه‌گانه پیشین است. راهبرد اقدام و عمل باتوجه به مقتضیات زمان در ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی صورت می‌گیرد. طیف



۱. «خداوند از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را خریداری کرده که [در برابرش] بهشت برای آنان باشد؛ [به این‌گونه که:] در راه خدا پیکار می‌کنند، می‌کشند و کشته می‌شوند. این وعده حقیقی است بر او، که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما به دادوستدی که با خدا کرده‌اید و این است آن پیروزی بزرگ.»
۲. «ای پیامبر، مؤمنان را به جنگ [با دشمن] تشویق کن. هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند؛ و اگر صد نفر باشند، بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند پیروز می‌گردند؛ چراکه آنها گروهی هستند که نمی‌فهمند.»

گسترده‌ای از آیات قرآن در زمینه راهبرد اقدام و عمل وجود دارد که می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ (محمد: ۴)؛ هنگامی که با کافران در میدان جنگ روبه‌رو شدید، گردن‌هایشان را بزنید»؛ «إِذَا تَقَفْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَن خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ (انفال: ۵۷)؛ اگر آنها را در جنگ بیایی، آن‌چنان به آنها حمله کن که جمعیت‌هایی که پشت سر آنها هستند پراکنده شوند. شاید متذکر گردند»؛ «وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (بقره: ۱۹۱)؛ آنها را هر جا یافتید، به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساختند، آنها را بیرون کنید»؛ «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَن يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ (توبه: ۲۹)؛ با کسانی از اهل کتاب که نه به خدا، و نه به روز جزا ایمان دارند، و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده حرام می‌شمردند، و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم، جزیه را به دست خود بپردازند.»

راهبردهای چهارگانه تبیین، تجهیز، تحریک و تهدید (اقدام و عمل) با توجه به مفاهیم سه‌گانه موقعیت، توان و تکلیف قابلیت اجرایی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر اگر سؤال شود راهبرد تبیین و وظیفه چه کسی است در جواب باید گفت موقعیت مشخص می‌کند چه کسی چنین توانی دارد و تکلیف تبیین را برعهده دارد. محوریت مفاهیم سه‌گانه (موقعیت، توان، تکلیف) در اجرایی کردن راهبردهای چهارگانه (تبیین، تجهیز، تحریک، اقدام و عمل) ضروری است تا ماهیت تخصصی و حرفه‌ای راهبردها حفظ شود. در توضیح می‌توان گفت کسی می‌تواند راهبرد تبیین را عملیاتی کند که شناخت دقیقی از بحران داشته باشد. اگر برای نمونه بحران رژیم صهیونیستی را یک بحران مهم در جهان اسلام به حساب بیاوریم، چه کسی صلاحیت دارد چنین بحرانی را تبیین کند. طبیعی است در چنین بحرانی انگشت اشاره قبل از هر چیز به سوی رهبران دینی گرفته می‌شود؛ زیرا حل چنین بحرانی نیازمند تبیین اعتقادی است؛ چون ماهیت اعتقادی این بحران بر هر چیزی غلبه دارد. بنابراین هرگونه تلاشی جهت اجرایی کردن راهبرد بدون توجه به مفاهیم سه‌گانه، امکان موفقیت را به صورت درخور توجهی کاهش می‌دهد. رسم توضیحی زیر بیانگر ارتباط مفاهیم سه‌گانه و راهبردهای چهارگانه الگوی جهاد است.



نتیجه‌گیری

استطاق از قرآن به پژوهشگران اسلامی امکان می‌دهد نظریه‌ها و الگوهای متناسب با مسائل را تئوریزه کنند و در اختیار جامعه قرار دهند. لازمه چنین کاری تخصص در فهم قرآن و روشمندی در چگونگی برداشت از قرآن است. در این پژوهش با محوریت تفسیر موضوعی و استفاده از روش منطقی تولید نظریه، به الگوی جهاد در قرآن و ظرفیت‌های راهبردی آن در حل بحران‌های جهان اسلام پرداخته شد. بر اساس نتایج پژوهش، الگویی راهبردی از جهاد قابل ارائه است که تاکنون به آن توجهی صورت نگرفته است. این الگو به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش نخست سازه مفهومی الگوست که بر پایه سه مفهوم کلیدی یعنی «موقعیت»، «توان» و «تکلیف» استوار است. مفاهیم مذکور در یک دور شرعی و عقلانی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند. بر اساس این ارتباط، مفاهیم سه‌گانه نسبت به افراد و جوامع تغییرپذیرند؛ بخش دوم ساختار اجرایی یا راهبردهای الگوی جهاد را دربرمی‌گیرد. در بخش دوم چهار راهبرد تبیین، تجهیز، تحریک و تهدید (اقدام و عمل) وجود دارد که هر یک از این راهبردها با الهام از مفاهیم سه‌گانه موقعیت، توان و تکلیف قابلیت اجرایی پیدا می‌کنند. ارتباط بین مفاهیم سه‌گانه با راهبردهای چهارگانه، لازمه ماهیت تخصصی الگوی جهاد و ضامن موفقیت این الگوست. هرچند الگوی مذکور بر مسئله جهاد و بحران‌های این چنینی تمرکز دارد، چهارچوب این الگو از قابلیت تعمیم برای سایر بحران‌ها نیز برخوردار است.

کتابنامه

قرآن کریم.

- نهیج البلاغه (۱۳۶۸). ترجمه محمد دشتی، مشهد، سنبله.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۳۷۳). برهان شفا، تهران، فکر روز.
- افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). «استراتژی امنیتی دولت علوی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره هشتم، ش ۲۹، پاییز، ص ۴۵۹-۴۸۶.
- آلن فرانسیس، چالمرز (۱۳۸۷). چیستی علم: درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی، تهران، سمت.
- بن آری، موتی (۱۳۸۷). نظریه علمی چیست؟ کاوشی در ذات علم، ترجمه فیروز مجیدی، تهران، مازیار.
- پارسایان، حمید (۱۳۹۵). روش‌شناسی انتقادی حکمت صدرایی، قم، کتاب فردا.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰). منطق اکتشافات علمی، ترجمه احمد آرام، تهران، سروش.
- تقی‌زاده اکبری، علی (۱۳۸۷). جهاد در آینه قرآن، قم، زمزم هدایت.
- جاکارد، جیمز و جاکوبای جاکوب (۱۳۹۵). مهارت‌های نظریه‌پردازی و مدل‌سازی: راهنمایی علمی برای پژوهشگران علوم اجتماعی، تهران، بهمن برنا.
- حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۷). معرفت‌شناسی دینی ۱ (معرفت لازم و کافی در دین)، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.*
- _____ (۱۳۹۳). «حدسیات از نگاه منطق و فلسفه اسلام»، فصلنامه آیین حکمت، س ۶، ش ۲۲.
- خاتمی، سیداحمد (۱۳۷۲). ابعاد جنگ در فرهنگ اسلام، تهران، سپهر.
- صدر، محمدباقر (۱۳۵۳). مبانی منطقی استقرار، تهران، پیام آزادی.
- _____ (۱۳۶۰). مقدماتی در تفسیر موضوعی قرآن، ترجمه شاکر شاهدهی، تهران، فارابی.
- طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن (۱۳۶۸). جهاد در قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- لکزایی، نجف (پاییز ۱۳۸۹). «فلسفه امنیت از دیدگاه امام خمینی*»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۳، دوره سیزدهم، ش ۴۹، ص ۵-۲۹.
- لینکلینتر، آندرو (۱۳۸۵). آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، تهران، وزارت امور خارجه.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷). جنگ و جهاد در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی*.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۸۸ق). المنطق، نجف اشرف، مطبعة النعمان.
- یاوری، حسین (۱۳۹۴). الگوی جهاد در قرآن کریم و کاربست آن در نهضت عاشورا، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، دفاع‌شده در دانشگاه امام صادق.